

بررسی رساله‌ها و اسناد تاریخی سفینه تبریز*

سیدعلی آل داود

در مجموعه گرانقدر سفینه تبریز، به نسبت حجم زیاد آن نوشته‌ها و اطلاعات تاریخی اندک است. ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، گردآورنده و مؤلف این سفینه، در زمره مورخان و علاقه‌مندان به دانش تاریخ نیست. اما او، باتوجه به شخصیت جامع و اشرافی که بر دانشهای رایج آن روزگار داشته، همواره به برخی اطلاعات تاریخی نیاز داشته و پیوسته به آنها مراجعه می‌کرده است. از این رو، در جای جای سفینه، به درج برخی رسالات و اسناد تاریخی مبادرت کرده و برخی تألیفات و نوشته‌های مختصر تاریخی نگاشته خود را نیز در آن گنجانده است.

روش ابوالمجد تبریزی در ابتدای تدوین سفینه ظاهراً این بوده که مندرجات کتاب را براساس موضوع مرتب سازد و هر نوشته و رساله‌ای را ذیل دانش مربوط به آن قرار دهد. اما وی نتوانست این ترتیب را تا پایان رعایت کند. لذا، ترتیب موضوعی مندرجات سفینه مشوش و، از جمله، موضوعات تاریخی در سراسر کتاب پراکنده شده است.

گردآورنده سفینه آن را به منظور مراجعه دایمی خود تألیف کرده؛ بنابراین، محتویات سفینه بیشتر شامل موضوعاتی می‌شود که او به آنها علاقه و مراجعه داشته و در نگارش آثار خود از آنها سود جسته است. دلیل وجود برخی جداول و اوراق متضمن اطلاعات فشرده در صفحات اندک همین است. ابوالمجد، در این جداول، تاریخ و اسامی پیامبران

* متن سخنرانی ایرادشده در «سینار سفینه تبریز» در دانشگاه لیدن (۱۶ خرداد ۱۳۸۳).

و خلفا و پادشاهان و وقایع مهم تاریخی را به صورتی منظم و آسان‌یاب گرد آورده و از ورود در جزئیات یا حوادث تاریخی پرهیز کرده است. شاید تنها استثناء بر این قاعده کلی درج متن کامل نظام‌التواریخ قاضی بیضاوی باشد که خود اثری موجز و فشرده در تاریخ جهان به روایت مورخان اسلامی است و چه بسا همین ایجاز و فشرده‌گی مؤلف سفینه را به آن علاقه‌مند ساخته باشد.

غیر از نظام‌التواریخ، چند رساله و جدول کوتاه تاریخی در سفینه مندرج است که شمار آنها به ضمیمه اسناد تاریخی بر دوازده عنوان بالغ می‌گردد. برخی از آنها نگاشته مورخان پیشین و بقیه از آثار خود ابوالمجد یا استادش امین‌الدین بله است و اتفاقاً آنچه به حاجی بله تعلق دارد و به طور عمده از امالی و گفتارهای او برگرفته شده در زمره تازه‌ترین یافته‌های تاریخی سفینه تبریز به شمار می‌رود.

جز آن، در ضمن مباحث ادبی و فقهی و کلامی و فلسفی و علمی، با آگاهی‌های تازه و منحصر تاریخی مواجه می‌شویم که ارزش جداگانه دارد و استخراج آنها از میان مباحث غیرتاریخی سفینه مفید به نظر می‌رسد.

در اینجا از بحث در باب این قبیل اطلاعات و شناسایی آنها صرف نظر می‌کنیم و صرفاً به کتابها و رسالاتی می‌پردازیم که مستقلاً جنبه تاریخی محض دارند. طبعاً در میان عناوین معدود تاریخی سفینه، برخی پیش از این به چاپ رسیده یا نسخه‌های خطی دیگری از آنها در دست است؛ امّا، در بیشتر موارد، نسخه خطی مندرج در سفینه تبریز از ارزش والاتری برخوردار است.

مباحث تاریخی سفینه تبریز را می‌توان در ذیل سه عنوان جای داد: (۱) اطلاعات تاریخ عمومی و تاریخ جهان و آگاهی‌هایی در باب پیامبران؛ (۲) تاریخ اسلام؛ (۳) تاریخ ایران و تاریخچه ایالات و شهرهای آن. به ویژه در این قسمت، به اطلاعات منحصر به فرد و ارزنده دست می‌یابیم. به خصوص آنچه در باب شهر تبریز یا وقایع سیاسی روزگار مؤلف آمده از اعتبار فراوان برخوردار و در شمار اسناد دست اول مربوط به آن عهد است.

ابوالمجد تبریزی دانشمندی است که سفینه بزرگ خود را به انگیزه‌ای غیر از انگیزه گردآورندگان جنگها و بیاضها و مجموعه‌ها فراهم آورده است. این گروه نگارش جنگ را صرفاً کاری تفننی قلمداد می‌کردند و در اوقات فراغت بدان می‌پرداختند و آنچه را که سرگرم‌کننده و گاه طنزآمیز می‌پنداشتند در مجموعه خود وارد می‌ساختند. امّا مؤلف

سفینه، در تألیف اثر خود، در پی درج و گزینش آثار متنوع و گوناگون و سرگرم‌کننده نبوده است. او به هدف معینی توجه داشته است. این هدف، در مقوله تاریخ، چنان‌که پیش‌تر اشاره رفت، کسب و یادداشت اطلاعاتی بوده که مؤلف در مواقع نیاز فوری می‌خواسته است در دسترس داشته باشد. نیز باید گفت که او، در گردآوری مواد سفینه، نقش کاتب سفارش‌گیرنده را ایفا نکرده بلکه هرچه در سفینه درج کرده برای بهره‌گیری شخصی بوده است.

مطالب و رسالات تاریخی سفینه عمدتاً کوتاه، برخی به عربی و بقیه به فارسی است. در اینجا، نخست رسالات و مندرجات تاریخی سفینه را به اختصار معرفی می‌کنیم سپس به تحلیل آخرین نوشته تاریخی این کتاب یعنی نامه غیاث‌الدین محمد وزیر می‌پردازیم که از اسناد مهم نویافته تاریخ ایران به شمار می‌رود و در دو صفحه آخر سفینه درج شده است.

تواریخ رسول‌الله (ص ۱۰۰-۱۰۲ سفینه)

این رساله مختصر از آثار امین‌الدین حاجی بُلّه، استاد ابوالمجد تبریزی، و مشتمل بر وقایع روزگار پیامبر اسلام است و او آنها را از منابعی چون استیعاب، در علم رجال از ابن عبدالبر، برگرفته است. این رساله کوتاه، در حقیقت، سرآغاز حاشیه‌ای است که امین‌الدین حاجی بُلّه بر مصابیح بغوی (وفات: ۵۱۰ یا ۵۱۶) نوشته و در ۱۲ صفر ۷۲۳ آن را به پایان برده است.

تواریخ الخلفاء (ص ۱۰۲-۱۰۳)

این رساله درباب خلفای راشدین و امویان و عباسیان است. درباره هر خلیفه، به ذکر نام و کنیه، تاریخ شروع خلافت و مدت آن اکتفا شده است و آن از احوال ابوبکر صدیق آغاز و به خلافت مستعصم عباسی پایان می‌یابد. مؤلف در ابتدا تصریح می‌کند که او روزگار سرنگونی عباسیان را دیده و، به این ترتیب، نمی‌توان این اثر را نوشته ابوالمجد یا استادش امین‌الدین حاجی بُلّه دانست.

نظام‌التواریخ (ص ۱۸۲-۱۹۸)

این متن مفصل‌ترین اثر تاریخی مندرج در سفینه تبریز و اثر قاضی ناصرالدین ابوسعید عبدالله بیضاوی (وفات در ۶۸۵ یا ۷۱۹) مفسر و متکلم بزرگ قرن هفتم هجری است. قاضی بیضاوی به تاریخ‌نویسی شهرت ندارد و آثار او بیشتر در تفسیر و کلام و فقه است. در

نوشته‌های او، تصرف و ابتکار و نوآوری کمتر دیده می‌شود. شاید سرّ نام‌آوری و شهرت فراوان او در این باشد که وی چکیده‌نویس ماهری بوده است. او در تألیف تفسیر مشهور خود به نام انوار التنزیل و اسرار التأویل از کشف زمخشری و تفسیر کبیر فخررازی سود جسته و مطالب زیادی از آنها را تلخیص کرده و در اثر خود گنجانده است. مع الوصف، تفسیر او، در پرتو حسن تألیف و گزیده‌نویسی، شهرت یافته و در مدارس علمیه و حوزه‌های اهل سنّت به صورت کتاب درسی درآمده است. کثرت چاپهای آثار او بیانگر دامنه نفوذ آنهاست. نظام‌التواریخ نیز، هرچند به قول کاترمر حاوی مطالب سطحی و بی‌عمق و فاقد اطلاعات تازه است، به لحاظ آنکه خلاصه‌ای است منظم از تاریخ جهان از آفرینش تا عصر مؤلف، مورد توجه فراوان بوده و نسخ خطی متعدد آن از استقبالی حکایت دارد که همواره از آن می‌شده است. طبعاً دلیل توجه ابوالمجد تبریزی به این اثر و درج آن در سفینه فشرده‌گی و اشمال آن بر یک سلسله اطلاعات منظم و مختصر از تاریخ جهان بوده است.

نظام‌التواریخ تاکنون چندبار در هند و ایران به چاپ رسیده و، در چاپ اخیر آن به تصحیح میرهاشم محدّث و به نفقه بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، مصحح از نسخه مندرج در سفینه برای مقابله بهره برده است.

منشآت و وصیت‌نامه خواجه شمس‌الدین جوینی و بهاء‌الدین جوینی (ص ۴۱۲-۴۱۵)

در این بخش، هشت نوشته از منشآت خواجه شمس‌الدین جوینی صاحب دیوان و وزیر اباقا آمده که متضمن اطلاعات مهمی از زندگی اوست از جمله وصیت‌نامه او که اهمیت بیشتری دارد. در پایان این بخش، وصیت‌نامه ناتمام خواجه بهاء‌الدین محمد جوینی، فرزند ارشد شمس‌الدین جوینی درج شده است که ابوالمجد آن را در ۲۱ ربیع‌الاول ۷۲۳ق وارد سفینه کرده است. این متن ظاهراً مقدمه وصیت‌نامه بهاء‌الدین است. در انتساب این وصیت‌نامه به بهاء‌الدین باید تردید کرد؛ زیرا او در جوانی، در شعبان ۶۷۸، در حالی که هنوز به سی‌سالگی نرسیده بود درگذشت و از سال ۶۶۳ تا پایان زندگی بر ولایت آشوب‌زده اصفهان حکومت می‌کرد. حاکمی قسی‌القلب و سخت‌گیر بود و، برای برقراری امنیت، بسیاری از مردم شهر را به هلاکت رساند یا به سختی تنبیه کرد. از حاکمی با این روحیه تنظیم وصیت‌نامه در جوانی به شرح یادشده بعید می‌نماید، آن‌هم در حالی که، در پایان وصیت، از فرارسیدن پیری شکایت شده است:

تَوَلَّى الشَّيْبَابُ وَ حَلَّ الْمَشِيبُ وَ جَلَّ الْمَصَابُ فَلَذُ بِالْمَتَابِ

«جوانی رخت بست و پیری در رسید و مصیبت بزرگ شد. پس به توبه پناه بر.»

جوانی و پیری رسید و رسیده توزین غبن فارغ چو در عین خوابی

جدول تواریخ انبیاء و حکما و خلفا و علما (ص ۴۳۸)

در این جدول، تواریخ پیامبران و خلفا و پادشاهان و بزرگان درج شده که آخرین آن تاریخ بر تخت نشستن سلطان ابوسعید بهادرخان است. در پایان، گزارش تخریب چند بنای تاریخی افزوده شده است. مطالب جدول فاقد تازگی و برخی ستونهای آن خالی و سفید است و ابوالمجد آنها را برای مراجعات فوری خود تدوین کرده است.

تاریخ تبریز (ص ۴۳۹)

در این تاریخچه کوتاه، از بنای شهر تبریز در زمان هارون الرشید به خواست همسرش، زبیده، یاد شده سپس از تعمیر و آبادانی شهر پس از زلزله سال ۲۴۴ در عصر متوکل سخن رفته است. تبریز بار دیگر در زلزله سال ۴۳۳ به کلی ویران شد و وهسودان محمدالراودی آن را از نو بنا نهاد. در باب این زلزله، ابوالمجد مطلبی از سفرنامه ناصرخسرو نقل کرده که با اندکی تفاوت در نسخ خطی و چاپی سفرنامه دیده می‌شود و نشانه‌ای از اصالت این متن است که مؤلفی در باب انتساب آن به ناصرخسرو و جدید بودن آن ایجاد شبهه کرده بود.

ذکر ابتدای دولت خوارزمشاهیان (ص ۴۳۹)

گزارش بسیار کوتاهی است متضمن اسامی پادشاهان خوارزمشاهی با ذکر سنوات حکومت و سال وفات هر یک و آن با شرح نبرد سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در نیشابور خاتمه می‌یابد. مؤلف، در پایان، تصریح می‌کند که مأخذ او در این تاریخچه تقریرات خواجه نصیرالدین طوسی است.

نامه هلاکوخان به امرای شام و پاسخ آن (ص ۴۳۹-۴۴۰)

این دو نامه به زبان عربی است و نامه هلاکو به انشای خواجه نصیر طوسی است.

اطلاعات تاریخی امالی امین‌الدین حاجی بُله (ص ۵۱۹-۵۳۸)

امالی مجموعه گفتارهای امین‌الدین حاجی بُله، یکی از استادان ابوالمجد تبریزی، در مجالس متعدد است. وی آنها را فی‌المجلس یا اندکی بعد به نگارش درآورده است. در

امالی، سوای آگاهیهای متنوع در دانشهای گوناگون، اشعار و حکایات و اشارات متعدد عرفانی و ادبی و مناظرات و محاضرات دانشمندان درج شده که حاوی نکته‌های مهم تاریخی و ادبی است و برخی مطالب آن بکر است. از جمله اطلاعات مهمی درباب فلهویات و سروده‌هایی به لهجه‌های محلی ایران غربی در آن وجود دارد که از نظر تاریخی و زبان‌شناسی حایز اهمیت است. همچنین، آگاهی‌هایی که درباب دوبیتی‌سرایان همدان - متعلق به قبیله اورامنان - و برخی جریان‌های ادبی از جمله برخورد میان خاقانی و اثیرالدین اخسیکتی و روش انتخاب شاعر برتر به دست داده همه ارزنده است و به کار محققان تاریخ ادبیات می‌آید.

خبر بسیار مهمی که در امالی، به اختصار تمام، مندرج است مربوط به اشعاری است که ابن سینا، به هنگام مرگ، همراه با ساز و آواز خوانده و در جای دیگر به آن اشاره نشده است. صاحب سفینه اشاره می‌کند که ابن سینا در مدت عمر خود شعر پارسی نگفت. اما، چون لحظه وفاتش فرا رسید، بیتی پارسی بگفت و همراه با چند بیت عربی برای حاضران خواند (ص ۵۲۸). تفصیل این واقعه، با همه اهمیت آن، در هیچ یک از منابع شناخته‌شده کهن یا تحقیقات معاصران دیده نشد، اما در یک جُنگ خطی دیگر که هم‌اکنون ذیل شماره ۷۳۶ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود مطلب مندرج در سفینه با شرح و بسط بیشتر آمده و، چون تاکنون درجایی این روایت منعکس نشده، عین آن نقل می‌شود:

حُكِي أَنَّ الشَّيْخَ الرَّئِيسَ أَبَاعْلَى بْنَ سِينَا الْبُخَارِي رَجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ كَانَ عِنْدَهُ صِهْرُهُ ابوعلى المرمري الصوفي فلما قَرِبَ الْمَوْتُ قَالَ لَهُ صِهْرُهُ: يَا أَبَاعْلَى، أَذْكَرَ رَبِّكَ. فَفَتَحَ عَيْنَهُ وَقَالَ لَهُ: يَا أَبَاعْلَى، وَمَتَى خَلَا قَلْبِي مِنْ رَيْي مُذْ عَرَفْتُهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ. وَائْتُونِي بِسَمَاعٍ أَوْتَارٍ وَ شَبَابِيَةٍ. فَاسْتَدْعُوا بِالسَّمَاعِ. فَقَالَ: شُدُّوا طَبْعَةً مُعْتَدِلَةً وَغَنُّوا بِهَذِهِ الْأَبْيَاتِ لِي لَنْ تُفَارِقَ رُوْحِي جَسَدِي وَ تَنْصَرِفُوا. وَأَمْرَهُمْ بِصَلَاةٍ. وَهِيَ هَذِهِ الْأَبْيَاتُ:

هَبَّتْ رِيَّاحٌ وَصَالِكُمْ سَحْرًا
بِحَدَاتِي لِلشُّوقِ فِي قَلْبِي

«گویند: چون شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (ره) مُحْتَضِر بود، صهر [= شوهر خواهر] او ابوعلی مرمری بر بالین او بود. چون اجل نزدیک شد، صهر او گفت: ای ابوعلی، از پروردگارت یاد کن. ابوعلی چشم گشود و گفت: ای اباعلی، از آن‌گاه که او را شناختم، کئی توان گفت که یک‌دم خاطر من از یاد او پرداخته بوده است؟ اکنون مرا آواز چنگ و نای باید. پس خنیاگران را

فراخواندند و او گفت: به آوازی ملایم ترنم کنید و تا آن‌گاه که روح از پیکرم رخت بندد این ابیات را زمزمه کنید و سپس سرخویش بگیرید. و بفرمود تا صله‌شان دهند. اینک آن ابیات (بیت):
سحرگاهان نسیم وصالتان بر باغهای شوق در قلبم وزیدن گرفت»

و در جُنگ شماره ۱۳۵۶۹ مجلس این جمله نیز در ذیل این حکایت آمده است:

كَذَا وَجَدْتُهُ بِحَطِّ الْعَالِمِ الْفَاضِلِ الْمَتَبَخَّرِ مَوْلَانَا صَدْرَالدِّينِ الشِّيرَازِيِّ الْمَتَأَخَّرِ (ره) وَ أَنَا نَقَلْتُهُ عَنْ
حَطِّ مَنْ نَقَلَ عَنِ حَطِّ الْعَالِمِ الْمَذْكُورِ وَ كَانَ ذَلِكَ فِي دَارِ الْعِبَادَةِ يَزِدُ فِي ۹ شَهْرِ رَبِيعِ الثَّانِي بِشَهْرٍ
سنة ۱۲۳۸ ق.

در باب اینکه ابوعلی مرمی مذکور داماد و یا شوهر خواهر ابن‌سینا و یا از بستگان او بوده هنوز پژوهشی صورت نگرفته است. به هر حال، اطلاعات مندرج در سفینه و آنچه در جُنگ خطی مجلس درج شده همه تازه و بکر است، خاصه آنکه ملاصدرا نیز در نوشته‌های خود به این حکایت از ابن‌سینا اشاره کرده است.

همچنین، در امالی، در باب امام فخر رازی و نخستین سالهای طلبگی او در تبریز آگاهی‌های ارزنده‌ای وجود دارد و نگارنده در جایی دیگر (معارف، سال ۲۰، شماره ۱) به تفصیل به آن پرداخته است.

ملخص اخبار بنی‌امیه (ص ۷۲۸)

اطلاعات مختصری است در باب امویان اندلس و در سطور آخر اشاره‌ای به خلفای بنی‌امیه شده است. مشخص است که ابوالمجد در پی تکمیل این اطلاعات بوده است.

بدایع الصحابه فی بعض اخبار النبویه (ص ۷۲۸-۷۳۳)

این رساله از تألیفات ابوالمجد تبریزی و مشتمل بر یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه است. باب اول در ادعیه سید المرسلین است. باب دوم، که مفصل‌ترین قسمت این رساله است، در ده فصل تنظیم شده و، در ضمن آن، احوال پیامبر اسلام به تفصیل نقل شده است. خاتمه در شرح احوال خلفای راشدین است.

نامه غیاث‌الدین وزیر به برادرش و تحلیل این سند نویافته

این نامه را خواجه غیاث‌الدین محمد، فرزند رشیدالدین فضل‌الله و از وزرای معروف اواخر عصر ایلخانان که زمانی وزارت سلطان ابوسعید را برعهده داشت، پس از واقعه مرگ مرموز سلطان ابوسعید در ۱۳ ربیع‌الثانی ۷۳۶ به برادرش خواجه مجدالدین محمد

نگاشته و، در آن، واقعه بر تخت‌نشستن آریاخان را با تفصیل و دقتی که تاکنون در منابع دیگر تاریخی نیامده شرح داده است. خواجه غیاث‌الدین، در عصر سلطان ابوسعید، از اعتبار و شخصیت برجسته‌ای برخوردار بود. او در سال ۷۲۴، پس از مرگ خواجه تاج‌الدین علیشاه، به همراه علاء‌الدین محمد به وزارت رسید. پس از مدتی، خواجه علاء‌الدین منصب استیفا‌گرفت و او در وزارت استقلال یافت. غیاث‌الدین وزیری باکفایت و دانشمند و حامی عالمان و دانشمندان بود؛ اما اوضاع سیاسی آشفته ایران به او مجال خدمت و سامان‌دادن به کارها را نداد.

موضوع این نامه گزارش واقعه مرگ ابوسعید، آخرین پادشاه سلسله ایلخانان، و تعیین جانشین اوست. ابوسعید فرزندی نداشت و گفته‌اند که، در اواخر عمر، سفارش کرده بود آریاخان، از فرماندهان لشکری، را، که تبارش به تولی پسر چنگیز می‌پیوست، پس از او به پادشاهی بردارند. این وصیت، صرف‌نظر از آنکه صحت داشته یا نداشته، با کمک و پشتیبانی وزیر غیاث‌الدین به عمل درآمد. نام آریاخان را در منابع به صورت گوناگون آورده‌اند: ابن حجر عسقلانی نام او را اَزْبِکُوُون، نظام‌الدین شامی و ابن تغری بردی ارپه و خواجه‌ای کرمانی در یک‌جا ارپه‌بیک و در جای دیگر آریاخان ضبط کرده‌اند. اما، در سکه‌ای که از او به دست آمده و در تفلیس ضرب شده، نامش صریحاً آریاخان ضرب شده است و این با صورتی که در نامه غیاث‌الدین آمده کاملاً منطبق است.

چون ابوسعید درگذشت و خطر از هم‌پاشیدگی قلمرو ایلخانان پیش آمد، غیاث‌الدین امرای مغول و بزرگان و شاهزادگان را گرد آورد و به آنان یادآور شد که سلطان ابوسعید در باب جانشینی به آریاخان نظر داشته؛ اما گروهی از شاهزادگان مغول، به‌ویژه حاجی خاتون، مادر سلطان، با جانشینی آریا مخالفت کردند. به نقل حافظ ابرو، غیاث‌الدین اعلام کرد که، در این زمان، از اولاد هلاکو کسی که شایسته مقام سلطنت باشد نیست و اگر آریا را به فرمانروایی برداریم بیم اضمحلال ایلخانان می‌رود. پس آریا را، که در خیل‌خانه خود بود، طلبید و با او قراردایی نهاد و چون او شرطها را پذیرفت وی را به سلطنت برگزید.^۱ عبدالرزاق سمرقندی، که عین مطالب حافظ ابرو را تکرار کرده، از قرارها و شروط غیاث‌الدین ذکری به میان نیاورده و همین‌قدر گفته است که آریا، پس از

(۱) حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، به کوشش خانابای بیانی، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۹۰.

مرگ سلطان ابوسعید، به رسم و آیین ایلخانان به تخت سلطنت نشست.^۲ اما قرارها و شروطی که غیاث‌الدین با آریا نهاد و منابع به آن اشاره‌ای نکرده‌اند ضمن نامه او که در سفینه تبریز نقل شده، درج گردیده است. این نامه از اسناد منحصر تاریخی این عصر است و ابوالمجد تبریزی، یکی دو ماه پس از نگارش آن و تنها دوازده روز مانده به قتل غیاث‌الدین وزیر- او در ۲۱ رمضان ۷۳۶ به قتل رسید- در ۱۹ رمضان ۷۳۶، به نقل آن پرداخته است. از این نامه مهم تاریخی چند فایده به شرح زیر به دست می‌آید:

- ابوالمجد تبریزی حداقل در سال ۷۳۶ در قید حیات بوده و وفات او در سالهای پس از آن و محتملاً در حوالی ۷۵۰ رخ داده است.

- ابوالمجد با رجال سیاسی و دیوانی عصر خود رابطه نزدیک داشته و نزد آنان مقرب بوده. به گونه‌ای که توانسته بر اصل نامه مهم و نسبتاً محرمانه وزیر قدرتمند، اندکی پس از تحریر آن، دست یابد. احتمال دیگر آن است که خود او تحریر این نامه را برعهده داشته است.

- مهم‌ترین فایده‌ای که از این نامه برمی‌آید گزارش دقیق روزهای بسیار آشفته‌ای از تاریخ ایران است. غیاث‌الدین، در این نامه، به شرح دقیق چگونگی بر تخت‌نشستن آریاخان پرداخته در حالی که در منابع تاریخی به این مطالب توجهی نشده است. وی، در نامه به برادر، به چهار شرطی اشاره می‌کند که آریاخان با قبول آنها به پادشاهی دست یافت:

شرط اول آنکه آریاخان از طریق راستی و عدالت‌پروری و مردم‌خواهی عدول نکند و هوی و هوس بر طبیعتش غلبه نیابد.

شرط دوم آنکه با همه مردمان و رعایای کشور، از مغول و فارس، لشکری و غیرلشکری، یکسان رفتار کند و در گسترش عدل و داد بکوشد.

شرط سوم آنکه شریعت محمدی را محترم شمارد. ظاهراً این الزام بدان سبب بوده که آریا پیش از آن بر دین مغولی بود سپس مسیحی شد و لابد در اواخر به اسلام گرویده بود.

شرط چهارم آن که، چون به سلطنت رسد، وی (غیاث‌الدین) را از خدمت معاف

۲) کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، طهوری، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۲۳.

دارد. و این را منابع تاریخی تأیید نمی‌کنند. در برخی مآخذ تصریح شده که غیاث‌الدین محرمانه از آرپا خواست چون به سلطنت رسد او را همچنان در وزارت نگه دارد. به نظر می‌رسد که وزیر با پیشنهاد این شرط می‌خواسته دهان مخالفان را ببندد. در آخر هم تصریح می‌کند که آرپا سه شرط نخست را پذیرفت اما چهارمین را قبول نکرد و او همچنان در وزارت باقی ماند.

عین مطلب در نامه غیاث‌الدین چنین است:

و چهارم خاصه این ضعیف است: التماس آنکه مرا بزرگ گردانی و امارت و وزارت فرمایی و نزدیک داری و چنین و چنان کنی قطعاً نیست. توقع است که، چون امور سلطنت با نظام آید، منع آنچه این ضعیف به گوشه‌ای رود و به دعاگویی مشغول شود نکنی.

در جای دیگر این نامه هم اشاره می‌کند که مخالفان چون دانستند که آرپا به سلطنت رسیده و کسی جز او برای جانشینی سلطان ابوسعید وجود ندارد، سر از مخالفت برداشتند و به فرمان او درآمدند بی‌آنکه نبردی درگیرند و به کسی آسیب رسد. با این همه، این تمهیدات سود چندانی دربر نداشت. آرپا، با آنکه در آغاز پادشاهی ساده و بی‌تجمل و به شیوه پیشین چون سپاهیان می‌زیست، دوران حکومتش به درازا نکشید. چون از آن بیم داشت که فرمانش نبرند، دست به کشتار زد و مخالفان را به تدریج از میان برد تا آنکه گروهی، به زعامت امیرعلی پادشاه از نزدیکان سلطان ابوسعید، بر او شوریدند. در نبردی که رخ داد بیشتر لشکریان او به امیرعلی پیوستند و او شکست خورد و به همراه خواجه غیاث‌الدین وزیر دستگیر شد. ابتدا وزیر کشته شد و اندکی بعد آرپا. با کشته شدن این دو، پادشاهی ایلخانان، که با مرگ سلطان ابوسعید به سرعت رو به تلاشی رفته بود، فرو پاشید، گو آنکه تا بیست سال بعد یعنی تا سال ۷۵۶ هجری کسانانی به نام ایلخان مغول بر گوشه‌هایی از ایران حکومت داشتند. سرانجام، در آن سال، حکومت آخرین آنها به نام انوشیروان عادل، به دست ملک اشرف چوپانی که وی او را به ایلخانی برداشته بود، منقرض و با رفتن او دستگاه حکومت مغولان در ایران به کلی برچیده شد.

